

حشمت سنجری:

رهبر ارکستر سنفونیک تهران

چایکوفسکی

پترا یلیچ چایکوفسکی در تاریخ هفتم ماه مه سال ۱۸۴۰ در شهر ووتکینسک، در ناحیه «وباتکا» واقع در منطقه اورال (Ural) پابعرض وجود گذارد. پدرش ایلپاتروویچ چایکوفسکی مهندس معدن بود و در آن زمان ریاست کارخانه ذوب فلزات شهر «ووتکینسک» را برعهده داشت.

دوران کودکی چایکوفسکی در محیط گرم خانوادگی و توأم با رفاه و آسایش گذشت. مادرش کدبا نوئی تحصیل کرده و هنرمند بود که از موسیقی نیز بهره بسیار داشت و پیانورا خوب می‌نواخت. پدرش مردی فاضل و دانشمند بود که تحصیلات عالی مهندسی معدن را در پترزبورگ بپایان رسانیده بود: وی علاوه بر احاطه و تسلط بر کار تخصصی خویش در قلمرو ادب و هنر هم صاحب نظر بود و در زمینه رشته‌های مختلف هنری، و از جمله موسیقی، اطلاعات وسیع و فراوانی داشت. خانه آنان محل اقامت و مرکز تجمع دوستان و آشنایان بود که در میان ایشان اغلب تنی چند از ادبا، شاعران، موسیقی‌دانان و هنرپیشگان بچشم می‌خوردد... چایکوفسکی کوچک در چنین کانونی که اغلب نوای موسیقی و آهنگهای دلپذیر نوازی این فن در فضای آن طنین انداز بود و گاهگاه نمایش‌های کوچک آماتوری نیز در آن ترتیب داده میشد، سالهای اولیه عمر خویش را میگذراند. شهر کوچک و صنعتی ووتکینسک، هم برای خود شور و هیجان خاصی داشت. آمدورفت جوانان پایتخت برای گذراندن دوره‌های کارآموزی فنی، وجود تعداد کثیر متخصصین برای اداره امور کارخانه‌های مختلف، برنامه‌های جالب

و پر شور خواندن سرودها و آوازهای ملی و محلی که در روزهای جشن و عید در گردشگاهها و معابرا اجرا میشد و بیشتر مردم شهر و کارگران کارخانهها در آن شرکت میجستند همه دست بهم داده زندگی پر جنب و جوشی را در آنجا بوجود میآوردند تا آنجا که اغلب در افتادگی و تکنیک از پایتخت و مراکز بزرگ فرهنگی و هنری احساس نمیشد.

چایکوفسکی از کودکی روحی حساس و زودرنج داشت و تماس او با موسیقی و علاقمند شدن تدریجی وی بدین هنر روز بروز حساس ترش میساخت . در این باره از قول زنی که پرستار و مربی چایکوفسکی بود چنین نقل میکنند :

« حساسیت او حد اندازه ای نداشت . ناچار بودم که در رفتار با او همیشه جانب احتیاط را سخت رعایت کنم .

از کوچکترین ناملایم آزرده خاطر و ناراحت میشد . برآستی مثل اینکه این طفل را از شیشه ساخته بودند .»

چایکوفسکی تحصیلات موسیقی خود را از سه سالگی بانواختن پیانو نزد مادرش آغاز کرد . تعلیم پیانو چایکوفسکی را عمیقاً تحت تأثیر قرارداد و علاقه او را با موسیقی بیشتر ساخت . نقل میکنند که روزی پدرش ارگ خود کار کوچکی بمنزل آورد که آنرا کوک میگردند و آهنگهایی از موزار، روسینی و دوفیزتی مینواخت . چایکوفسکی کوچک برای نخستین بار آریای « ترلینا » از اوپرای « دون ژوان » موزار را از ارگ شنید و لذت شنیدن این آهنگ حالی آنچنان غیر عادی در او برانگیخت که اطرافیان بوحشت افتادند و نگران سلامت مزاج وی شدند . از آن زمان اوپرای دون ژوان موزار در رفتار چایکوفسکی مظهر کمال واقعی موسیقی گردید . در این باره سالها بعد ضمن نامه ای یکی از همکارانش مینویسد :

« من موسیقی موزار را میپرستم . در دیده من دون ژوان بهترین اوپرا می است که تا کنون ساخته شده است .»

عصبانیت شدید و حساسیت فراوان پسر کوچک همراه با تحریکات غیر عادی و نگران کننده ای که شنیدن موسیقی در او پدید میآورد خیلی زود سلامت را مختل ساخت و از وی کودکی رنجور که با فاصله های کوتاه برای مدتهای طولانی در بستر میافتاد بوجود آورد . متأسفانه مرگ زودرس مادر که بر اثر ابتلابه و با پیش آمد هیجان و تأثر شدیدی که بدنبال آن کودک را فرا گرفت او را رنجورتر ساخت . تا آنجا که اطرافیان با تحصیل موسیقی او مخالفت کردند و وی را با وجود

استعداد فراوان و علاقه شدید به موسیقی از اشتغال مداوم و جدی به آموختن این هنر بازداشتند .

چندی بعد بر اثر تغییر شغل و محل کار پدر، چایکوفسکی همراه با خانواده خود به پترزبورگ رفت و پس از دو سال تحصیل در مدرسه ابتدائی علی‌رغم میل باطنی خود و بنا به اصرار پدرش در سال ۱۸۵۰ وارد مدرسه حقوق پترزبورگ که مدرسه متوسطه دولتی و شبانه‌روزی بود گردید. ولی از میان دروس مختلف آن مدرسه فقط اشتغال به درس موسیقی که رشته‌ای غیر اجباری بود روح ظریف و هنرمند او را آرامش می‌بخشید و محیط سرد و یکنواخت و زندگانی بدون جذبه مدرسه را برای او قابل تحمل میساخت. چهار سال بعد هنگامی که چهارده ساله بود اولین آهنگ خود را تصنیف کرد و آن والس کوچکی برای پیانوی تنها بود که آنرا پیرستراس بافش هدیه نمود. مدتی هم بایکی از دوستان خود که طبع شعری داشت برای تهیه لیبر تو جهت یک اوپرای کوتاه کار کرد ولی این تلاش بالاخره به نتیجه‌ای نرسید. پس از آن تا پایان تحصیل آهنگسازی را کنار گذارد و فقط به تمرین پیانو و آواز، آنهم بصورتی نامنظم و غیر مداوم، مشغول بود.

پس از پایان دوران تحصیل مدرسه حقوق در سال ۱۸۵۹ چایکوفسکی وارد خدمت در اداره کل وزارت دادگستری شد و با اقتضای وضع و موقعیت اجتماعی خویش در محافل و مجامع طراز اول راه یافت و از آنجا که جوانی تحصیل کرده و در ضمن موسیقی دان بود همه جا مورد توجه و استقبال قرار میگرفت. ولسی جلوه‌های فریبنده و ظاهری این زندگانی پر تجمل خیلی زود کشش و لطف خود را در روح چایکوفسکی از دست داد و قید و تکلیفی که خواه ناخواه شرکت در این گونه محافل به‌مراه دارد هر روز بیشتر از روز پیش او را رنج میداد و از وضع موجود متنفر و بیزارش میساخت. از خدمت در دادگستری هم سخت ناراضی بود و اغلب با تلخ‌گامی می‌گفت: «از من کارمندی ساخته‌اند آنهم کارمند بدی!»

کم‌کم ناراحتی‌ها و ناراضی‌ها چایکوفسکی را به سوی یار دیرین سوق داد و باز سرگرم آهنگسازی شد و کمی بعد قطعه‌ای برای آواز بر روی اشعار یزبان ایتالیائی ساخت که با خرج خویش آن را به چاپ رسانید. این قطعه مورد پسند فراوان موسیقی شناسان قرار گرفت و بسیاری از اهل فن استعداد او را در آهنگسازی ستودند و آینده‌ای درخشان در این زمینه برایش پیش بینی کردند. بدنبال این توفیق چایکوفسکی با دلگرمی و شوق بیشتری به گرفتن درسهای خصوصی هارمونی و پیانو نزد آنتون روبینشتین معروف پرداخت و چندی بعد یعنی در سپتامبر ۱۸۶۲ که استادش در زمرة استادان کنسرواتوار جدید التاسیس

پترزبورگ بکار مشغول شد چایکوفسکی هم با او بدانجا رفت و اوقات فراغت از کار اداری را به استفاده از محضر وی اختصاص داد. مقارن همان ایام در نامه‌ای بخواهرش نوشت: «تصور نکن که خیال دارم هنرمند بزرگی بشوم. فقط میخواهم کاری را انجام دهم که ذوق و استعداد مرا بسوی آن میکشاند. خواه هنرمند معروفی بشوم خواه معلم قتیبری، ولی وحدانم راحت خواهد بود و دیگر حق نخواهم داشت که از سر نوشت خود شکایت کنم. بدیهی است تاموقمی که اطمینان حاصل نکنم که من هنرمندم و نه کارمند، خدمت را بطرز قطع ترك نخواهم گفت».

کسی بعد چایکوفسکی اندیشه ترك خدمت اداری را بر اثر تشویق و اصرار آنتون روبینشتین عملی کرد و تمام اوقات خود را وقف تحصیل در کنسرواتوار نمود. متأسفانه مقارن همان ایام پدرش با ناکامی هائی در زندگی مالی خود روبرو شد و در نتیجه وضع زندگی پتر سخت متزلزل گشت. از آن پس آهنگساز جوان تنها و ناچار بود مخارج زندگی خود را از راه تدریس موسیقی و عرواسی باپیانو تأمین نماید ولی محرومیت‌های مادی و لزوم تلاش و دوندگی برای درآمدی ناچیز بهیچوجه از علاقه شدید و شور و شوق او به کسب معلومات بیشتر نکاست و او علیرغم همه مشکلات با سرعت در راه نیل به هدف و پایهای که برای آینده خود تعیین کرده بود به پیش میرفت.

در ۱۸۶۴ چایکوفسکی اولین اثر خود را برای ارکستر که عبارت از يك اوورتور و مقداری موسیقی متن برای نمایشنامه «رگبار» اثر آستروفسکی بود تصنیف کرد و بدنبال آن سویت رقصی را که برای ارکستر مینوشت نیز پایان رساند. این سویت در همان سال بوسیله یوهان اشتراوس که برای انجام چند کنسرت به روسیه سفر کرده بود اجراء گردید.

در تاریخ ۳۱ دسامبر سال ۱۸۶۵ چایکوفسکی تحصیلات خود را در کنسرواتوار پترزبورگ با موفقیت پایان داد. وی بعنوان رساله خاتمه تحصیل خود کانتاتی بر روی منظومه معروف «شبلر» بنام بسوی شادی ساخته بود و این اثر در جلسه امتحان ضمن تشریفات باشکوهی تحت رهبری آنتون روبینشتین اجراء شد. همانروز به آهنگساز جوان يك قطعه مدال نقره نیز اعطاء گردید.

در همان سال چایکوفسکی دعوتی از طرف نیکلا روبنشتین برادر آنتون دریافت کرد تا در کنسرواتواری که در مسکو در شرف تأسیس بود تدریس هارمونی را بعهده بگیرد. چایکوفسکی این دعوت را پذیرفت و به مسکو رفت و در ردیف استادان کنسرواتوار نو بنیاد مسکو قرار گرفت.

محیط مسکو برای بارور کردن استعداد و نبوغ چایکوفسکی بسیار مناسب

بود. او در آنجا با عده‌ای از موسیقی‌دانان بزرگ آشنا شد و با تکی چند از آنان دوستی سیمانه یافت. در میان دوستان جدید چایکوفسکی از نیکولا روبینشتین رهبر شایسته و توانا و پیانیست چیره دست حتماً باید نام برد. وی نخستین کسی بود که آثار چایکوفسکی را بصورتی عمیق بررسی کرد و مورد تفسیر قرار داد و برای اجرا و اشاعه آن آثار کوشش‌های مؤثر نموده.

چایکوفسکی در مسکو هم چنین فرست یافت که با بسیاری از اشرا و نویسندگان و هنرمندان تأثیر نیز آشنا شود. در میان آنان از آلکساندر آستروفسکی که آثارش از دیرباز مورد ستایش آهنگساز بود یاد میکنیم. چایکوفسکی اوپرا می‌تصنیف کرد که متأسفانه مدت کوتاهی اجرا شد و کمی بعد چایکوفسکی خود پارتیسیون آن را از بین برد.

فعالیت آهنگسازی چایکوفسکی از بدو ورود به مسکو دائماً در حال رشد و توسعه بود. ضمن مطالعه آثار و ساخته‌های وی در دوره اقامت یازده ساله در مسکو (یعنی از ۱۸۶۶ تا ۱۸۷۷) نمیتوان از نیروی شگرف خلاقه او و چار تعجب و تحیر نگردید. زیرا او در هر يك از انواع موسیقی نمونه‌های ارزنده و بی‌نظیری بوجود آورد که بسیاری از آنها از شاهکارهای مسلم ادبیات موسیقی می‌باشند. نظری اجمالی بدین آثار نبوغ و استعداد فوق‌العاده و پیشکار و کوشش خستگی‌ناپذیر او را عیان می‌سازد: چایکوفسکی در طی این مدت ۱۵ اوپرا، ۱۰ باله معروف دریاچه قو، سنفونی‌های شماره ۱، ۲، ۳، ۴ - چهار اوورتور که دو تای آن بنام «رئولوژیولیت» و «فرانچسکا دارمینی» در شمار معروفترین آثار او هستند، کنسرتو شماره ۱ برای پیانو و ارکستر - سه کوآرتت زهی و مقدار زیادی قطعات برای پیانو تنها و نیز رومانس‌هایی برای آواز تصنیف کرد.

این نابغه بزرگ هم‌ردیف با کار آهنگسازی از فعالیت در کنسرواتوار نیز غافل نبود و هفت‌ه‌ای ۳ ساعت در آنجا تدریس میکرد. با اینکه علاقه‌ای به تدریس نداشت و اشتغال به آن را مانعی در راه خلق آثار هنری میدانست باز هم از آن نمیتوانست دست بشوید. زیرا این یگانه منبع درآمد منظم برای گذران زندگی وی بود. در سال ۱۸۷۱ چایکوفسکی از نتیجه تجربیات چند سال تدریس خود کتابی ارزنده در مبحث هارمونی تألیف کرد و آن را بچاپ رسانید.

فعالیت چایکوفسکی بعنوان يك منتقد موسیقی نیز درخور ملاحظه است. او در سال ۱۸۷۶ بعنوان خبرنگار روزنامه «اطلاعات روسیه» در مراسم گشایش تأثیر واگنر در بایروت شرکت کرد و چند مقاله درباره واگنر نوشت. در آنجا بود که بالیست نیز آشنا شد.

در تاریخ موسیقی روسی زندگی پر فعالیت و متنوع چایکوفسکی برآستی
بی نظیر است. بخصوص که فعالیت خلاقه وی در طول سی سال همواره در حال
ازدباده بود.

چایکوفسکی در سایه اراده قوی و کوشش مداوم و به پیروی کار منظم
توانست باروزی ۶ تا ۷ ساعت کار آثار فنا ناپذیرش را بوجود آورد. او میگفت:
«من عادت کرده ام که هر صبح مقداری کار کنم و با این تدبیرم کاری از پیش برده ام
و هم روحیه خود را برای فعالیت در تمام روز نیرو بخشیده ام.»
شاید قسمتی از رمز بزرگ توفیق چایکوفسکی در خلق آثار ارزنده و
فراوان در همین کار منظم نهفته باشد.

بتدریج، بر اثر کار زیاد و صرف نیروهای حیاتی قوای بدنی چایکوفسکی
رو به زوال رفت و آهنگ ساز بزرگ اغلب با بیماریهای عصبی دست بگریبان بود.
با این حال زندگی را فقط در کار و آفرینش هنری میدانست و همیشه تکرار
میکرد که: «در حقیقت یگانه چیزی که مرا باز زندگی پیوند می دهد آفرینش
هنری من است.»

در سال ۱۸۷۷ چایکوفسکی تقریباً در یک زمان دو اثر مشهور و عظیم
خود سنفونی شماره ۴ و اوپرای «اوژن انگین» را بوجود آورد. نبوغ و
استعداد هنری او هیچگاه تا این حد بالا نرفته بود سنفونی چهارم در میان
آثار سنفونیک چایکوفسکی کم نظیر است. تمهای متنوع و زیبایی سنفونی مزبور
همراه با رنگ آمیزی های دلپذیر و سایر خصوصیات آن باعث شده است که آن
را مبداء تحول در آثار چایکوفسکی و پایه و اساس ترقی و تکامل موسیقی سنفونیک
وی بشمار آورند.

در سال ۱۸۷۷ تحول و تغییر عمیقی در زندگی چایکوفسکی پدید آمد.
او که سرگرم نوشتن «اوژن انگین» بود روزی نامه ای دریافت کرد که در آن
به وی اظهار عشق و علاقه شده بود این نامدرا (A. Miloukova) هنر-
جوی سابق کنسرواتوار نوشته بود و کمی بعد همین مقدمه به عقد ازدواج بین آن
دو منتهی گردید. چایکوفسکی بعداً اعتراف کرد که «از زمان روزهای
نخستین زندگی مشترکمان، اعتقاد پیدا کردم که بین ما هیچگونه تمایل
مشترکی وجود ندارد. تمام آنچه که من به خاطر آن زندگی میکردم برای او
بیگانه بود... وی فاقد استعداد لازم برای درک زیبایی های هنری بود و جز
نسبت به عادی ترین احتیاجات زندگی، عکس العملی در مورد چیز دیگر نشان
نمیداد.»

چایکوفسکی ازدواج خود را کاری میدانست که روی آن خوب فکر نشده
بود و از این لحاظ رنج فراوان میبرد... در چنین وضعی متارکه اجتناب ناپذیر

بو و بالاخره روزی با آن روبرو شدند. چایکوفسکی که ب فکر خود کشف افتاده بود در حالیکه به اختلال شدید عصبی دچار بود به خارج از روسیه فرستاده شد تا بتدریج قوای از دست رفته را بازیابد. چندی بعد چایکوفسکی کار تدریس در کنسرواتوار را که برایش بسیار دشوار بود با وجود مخالفت فراوان نیکلای روبینشتین ترک گفت و شاگرد سابق او «تانهیف» که آهنگازی عالیقدر و موسیقی شناسی ارزنده از آب درآمده بود بجانشینی او منصوب شد. دوستی صمیمانه این استاد و شاگرد بعدها استحکام بیشتری یافت و «تانهیف» که در نواختن پیانو مهارت بسیار داشت تقریباً کلبه آثار چایکوفسکی را برای نخستین بار اجرا کرد.

چایکوفسکی در طول زندگی خود همواره از حسادت های رقبا و همکاران و احساسات خصمانه برخی موسیقی دانان تنگ نظر رنج میبرد. در سال ۱۸۷۸ در نامه ای یکی از دوستانش چنین نوشت: «من در طی این مدت هم از لحاظ جسمانی و هم از نظر روحی و اخلاقی تغییر فراوان یافته ام. از جوانی و نشاط آن دیگر اثری در خود نمی بینم. . . . زندگی برای من چیزی تهی، غم انگیز و بی ارزش شده است. تنها چیزی که از گذشته در خود باقی می بینم تمایل به تصنیف کارهای تازه است. شاید اگر اوضاع طور دیگری میبود و در هر قدم با حسادت بدخواهان روبرو نمیشدم روزی میتوانستم اثری بسیار با ارزش بوجود آورم».

باید یاد آوری کرد که اینگونه بحران های روحی و بدبینی و بی علاقه ای بزندگی از لحاظ مدت در چایکوفسکی کوتاه بود. عشق عمیق به زندگی و فعالیت خلاقه همواره چایکوفسکی را از غم و اندوه گذشته نجات می داد. اغلب چایکوفسکی وقتی تحت تأثیر ناراحتی های روحی خود از مردم دوری میکرد به تصنیف موسیقی پناه میبرد و در چنین اشدنال به این کار خلاقه چنان کسب نیروی روحی میکرد که با کلیه تضادهای زندگی آشتی مییافت. وی در حالیکه غرق ساختن سنفونی چهارم خود بود چون احساس کرد که سنفونی خوب پیش میرود و اثری موفق از کار در خواهد آمد یکی از دوستانش نوشت: «من تسلی خاطر و آرامش و احساس سعادت را از وجود خودم کسب میکنم. مثلاً توفیق این سنفونی و احساس اینکه اثر خوب و ارزنده ای بوجود میآید همین فردا ما با کلبه سختی های گذشته و آینده آشتی خواهد داد».

چایکوفسکی در عین حال که نسبت به سنن مکتب کلاسیک روسی وفادار بود نسبت به هر چه نو، مترقی و پیشرو بود علاقه نشان میداد. وی با دقت و ظرافت کامل در آثار خود آوازه های ملی و فولکلور نواحی مختلف روسیه و حتی آواز های ملی و محلی ایتالیائی و فرانسوی را بکار میگرفت. باید این صفت خاص

چایکوفسکی را حتماً خاطر نشان ساخت که او کوشش میکرد در خلق آثار هنری خود بامر دم توأم باشد و از نیروی روحی مردم الهام بگیرد.

وی در جامی چنین مینویسد: «اگر در وجود خویشتن موضوعی که تورا شاد سازد نمی‌یابی به دیگران بنگر ۰۰۰ بر و میان مردم، ببین چگونه شادی می‌کنند و از زندگی مسرت‌بخش چگونه لذت می‌برند».

دوره دوم و یا دوره متوسط زندگی چایکوفسکی یعنی (سالهای ۱۸۷۸ تا ۱۸۸۵) از لحاظ فعالیت فراوان و کثرت وقایع گوناگون به اندازه دوره قبلی پرثمر نبود.

در این دوره زندگی چایکوفسکی درسبر و سفرهای پی‌درپی در اروپا و روسیه می‌گذشت و شهرت و محبوبیت آهنگساز در خارج از حدود میهن وی روز بروز زیادتر می‌شد.

چایکوفسکی همین که اثری را پایان میرساند، بدون وقفه بکار ساختن اثر دیگر میپرداخت و این امر یعنی کار طاقت فرسا، او را خسته و فرسوده کرده بود. بعضی اوقات باین فکر میافکند که نیرویش رو به تحلیل رفته و وقت آن رسیده که باستراحت پردازد. لیکن زندگی بدون فعالیت او را تحت فشار قرار میداد و نیروهای وی که موقتاً رو به تحلیل رفته بود پس از مدت کوتاهی با قدرت خاصی افزایش می‌یافت. چایکوفسکی در این دوره آثار زیر را تصنیف نمود

کنسرتو برای ویولون و ارکستر - اپرای «دوشیزه اورلئان» - سوئیت شماره ۱ - کنسرتو پیانو شماره ۲ - کاپریچیو ایتالین - سرنا د برای ارکستر زهی - تریو برای پیانو، ویلن و ویولونسل - اپرای مازدها (Mazepa) سوئیت شماره ۲ و ۳ - فانتزی برای پیانو و ارکستر و سمفونی مانفرد (Manfred).

در سال ۱۸۸۵ چایکوفسکی بعنوان یکی از مدیران شبه انجمن موسیقی روسی در مسکو انتخاب گردید. پس از تصنیف اپرای مانفرد در پائیز سال ۱۸۸۵ اقدام به تصنیف اپرای ملی «ساحره» نمود. این اپرا در سال ۱۸۸۷ تحت رهبری خود او اجرا گردید و چایکوفسکی بخوبی توانست بر ترس و وحشت و خجالتی که هر بار هنگام رهبری سراپای او را فرا میگرفت غلبه کند.

در اوایل سال ۱۸۸۷ برای نخستین بار اپرای «چاروق‌های کوچولو» را اجرا نمود و موفقیتی شایسته کسب کرد. بدنبال اپرای «ساحره» که یکی از برجسته‌ترین آثار او بشمار میرود چایکوفسکی سوئیت «موزارتیان» را که بر روی آثار موزارت تنظیم شده بود بوجود آورد. در سال ۱۸۸۸ چایکوفسکی برای اجرای برنامه‌هایی به اروپا سفر کرد و با رهبری آثار خود موفقیت زیادی

بدست آورد. درلاپیزیک بابراهمس وهم چنین باگریگ که علاقه وتوجه زیادی نسبت به آثار وی مبذول میداشت آشنا شد. چایکوفسکی فانتزی ساورتور دهاملت را که درهمان سال ساخته بود باین آهنگساز نروژی هدیه کرد.

درسال ۱۸۸۸ چایکوفسکی شروع به تصنیف سمفونی ۵ خود نمود. بدنبال سمفونی پنجم بالمشهور و زیبای خفته، که با موفقیت تمام درماه ژانویه ۱۸۹۰ درصحنه اپرای پترزبورگ نمایش داده شد تصنیف کرد. درسال ۱۸۸۹ سوژه بی بی پیک اثر پوشکین را برای موضوع اپرای بعدی خود انتخاب کرد و در مدت ۴۴ روز با شور وشوق فوق العاده اپرای خود را که ازجمله عالیترین نمونه های آثار دراماتیک اپرا شناخته شده تنظیم نمود.

صحنه های بی بی پیک احساسات هیجان انگیز و دردناکی در آهنگساز پدید آورد بطوریکه طی نامه ای به برادر خود امدست (Modest) چنین نوشت: «در بعضی از قسمت ها مثلا در پرده چهارم... جنان ترس و وحشتی احساس می کنم که ممکن نیست شنوندگان حتی قسمتی از آنچه را که من احساس می کنم درک نکنند. پایان پر از آرزای من دیروز قبل ازناهار تصنیف کردم و هنگامیکه بهم رگ گرمان و آواز جمعی نهائی رسیدم آنقدر دلم بحال گرمان سوخت که بی اختیار بگریه افتادم... معلوم می شود که گرمان برای من فقط پرسنازی جهت نوشتن این اپرا نبوده بلکه تمام وقت برای من انسان زنده و بسیار دوست داشتنی بوده است... اولین نمایش بی بی پیک در تاریخ ۷ دسامبر ۱۸۹۰ تحت رهبری «ناپراونیک» رهبر معروف روسی در پترزبورگ اجرا شد.

پس از تصنیف بی بی پیک چایکوفسکی سکتت خود را برای سازهای زهی پایان رساند و آن را «خاطرات فلورانس» نامید.

چایکوفسکی درماه ژوئن سال ۱۸۹۲ برای شرکت در مراسمی که جهت اعطای درجه دکترای افتخاری انجمن موسیقی دانشگاه کمبریج به او ترتیب یافته بود به انگلستان مسافرت کرد. چایکوفسکی از بهار سال ۱۸۹۲ به تصنیف سمفونی شماره ۶ که یکی از بزرگترین آثار وی بشمار میرود پرداخت. پس از اتمام این سمفونی به تصنیف کنسرتوی پیا پیو شماره ۳ بر روی شالوده سمفونی ای که در سال ۱۸۹۳ تصنیف کرده و بعد آن را ازین برده بود اقدام کرد. روز ۱۶ اکتبر سمفونی شماره ۶ برای نخستین بار برهبری خود او در پترزبورگ اجرا گردید. ۹ روز بعد، یعنی شب ۱۲ اکتبر ۱۸۹۳ آهنگساز بزرگ درسن ۵۴ سالگی چشم از دنیا فرو بست.